

سخن مرحوم آخوند درباره خطاب به معدوم و اداة عموم

۱. گفتیم که مرحوم آخوند، ۳ نوع نزاع را فرض کرده‌اند:

(۱) آیا تکلیف (بعث و زجر) به معدوم جایز است؟

(۲) آیا خطاب به معدوم جایز است؟

(۳) آیا الفاظ عموم وقتی با اداة خطاب همراه می‌شوند، نسبت به معدومین و غائبین عمومیت دارند؟

۲. سخنان مرحوم آخوند درباره فرض اول را خواندیم، ایشان درباره «نزاع دوم و سوم» می‌نویسد:

«و كذلك لا ريب في عدم صحة خطاب المعدوم بل الغائب حقيقة و عدم إمكانه ضرورة عدم تحقق توجيه الكلام نحو الغير حقيقة إلا إذا كان موجودا و كان بحيث يتوجه إلى الكلام و يلتفت إليه.

و منه قد انقذ أن ما وضع للخطاب مثل أدوات النداء لو كان موضوعا للخطاب الحقيقي لأوجب استعماله فيه تخصيص ما يقع في تلوه بالحاضرين كما أن قضية إرادة العموم منه لغيرهم استعماله في غيره لكن الظاهر أن مثل أدوات النداء لم يكن موضوعا لذلك بل للخطاب الإيقاعي الإنشائي فالتكلم ربما يوقع الخطاب بها تحسرا و تأسفا و حزنا مثل.

يا كوكبا ما كان أقصر عمره^۱

أو شوقا و نحو ذلك كما يوقعه مخاطبا لمن يناديه حقيقة فلا يوجب استعماله في معناه الحقيقي حينئذ التخصيص بمن يصح مخاطبته نعم لا يبعد دعوى الظهور انصرافا في الخطاب الحقيقي كما هو الحال في حروف الاستفهام و الترجي و التمني و غيرها على ما حققناه في بعض المباحث السابقة من كونها موضوعة للإيقاعي منها بدواع مختلفة مع ظهورها في الواقعي منها انصرافا إذا لم يكن هناك ما يمنع عنه كما يمكن دعوى وجوده غالبا في كلام الشارع ضرورة وضوح عدم اختصاص الحكم في مثل يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا* و يا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ بمن حضر مجلس الخطاب بلا شبهة و لا ارتياب.^۲»

۱. وعجزه وكذاك عمر كواكب الاسحار.

وهو من رائية ابو الحسن التهامي في رثاء ولده الذي مات صغيرا ، وهي في غاية الحسن والجزالة وفخامة المعنى وجودة السرد وصدورها:

حكم المنية في البرية جارئ
ما هذه الدنيا بدار قرار

سجن بالقاهرة سنة ٤١٦ ثم قتل سرا. رأه بعض اصحابه بعد موته في المنام وساله عن حاله قال : غفر لي ربي ، فقال : باي الأعمال. قال: بقولي في مراثية ولدي الصغير:

جاورت اعدائي وجاور ربه

شتان بين جواره وجواري (شهداء الفضيلة: ٢٤)

۲. كفاية الاصول، ص ٢٢٩



توضیح:

۱. [کذلک: همانطور که تکلیف به معدوم محال است]
۲. حقیقتاً نمی‌توان غائب و معدوم را مورد خطاب قرار دهد (خطاب حقیقی، صحیح نیست)
۳. و همچنین خطاب معدوم و غائب هم ممکن نیست.
۴. چرا که اگر کسی موجود نباشد (و به گونه‌ای نباشد که متوجه کلام شود و ملتفت گردد) نمی‌توان خطاب را متوجه او کرد.
۵. پس معلوم شد که امثال «یا ایها»، اگر برای خطابات حقیقی وضع شده باشند، در صورتی استعمال آنها استعمال حقیقی است که مراد از «الفاظ عموم بعد از آنها»، حاضرین باشد.
۶. و البته اگر اداة عموم را استعمال کنیم در حالیکه مراد ما از «الفاظ عموم بعد از آنها» عام است (و شامل معدومین و غائبین می‌شود)، در این صورت استعمال آنها مجازی است.
۷. اما واقعیت آن است که امثال «یا ایها»، برای خطاب حقیقی وضع نشده‌اند، بلکه برای خطاب انشایی وضع شده‌اند.
۸. پس اگر این اداة در معنای حقیقی استعمال شدند، به آن معنا نیست که خطاب حقیقی را معنی می‌دهند و لذا لازم نیست بگوییم که «عام بعد از خود» را تخصیص می‌زنند (و معنای آن عام، حاضرین می‌شود)
۹. البته بعید نیست بگوییم انصراف این اداة خطاب به صورتی است که خطاب حقیقی باشد.
۱۰. البته این انصراف در صورتی است که قرینه عامه‌ای از این انصراف مانع نشود.
۱۱. و در کلمات شارع چنین مانعی موجود است.

ما می‌گوییم:

- * ۱. قبل از تشریح فرمایش مرحوم آخوند لازم است اشاره کنیم که خطاب به دو قسم تقسیم می‌شود:
- یک) خطاب حقیقی که عبارت است از حالتی که بین دو نفر موجود است و محتاج وجود بالفعل دو طرف است چرا که از مقوله اضافه است.
- اما در اینکه کدام حالت خارجی، خطاب حقیقی است، مرحوم آخوند می‌فرمود: «اگر طرف مقابل گوینده موجود باشد و کان بحیث یتوجه الی الکلام و یلتفت الیه، در این صورت فعل میان آن دو نفر خطاب است» در حالیکه مرحوم حکیم در این مطلب شبهه کرده است و می‌نویسد:

«هذا یتیم لو کان قصد إیفهام المخاطب مأخوذاً فی مفهوم الخطاب کما فی المجمع و عن غیره
أما لو لم یعتبر قصد الإیفهام فی مفهوم الخطاب فاعتبار کون المخاطب بحیث یتوجه إلی الکلام



و يلتفت إليه غير ظاهر. نعم قد يلغو الخطاب مع من لا يتوجه و إن كان جائزاً عقلاً كما أنه قد يدعو غرض إليه فلا يكون لغواً^۱

[اگر گفتیم -چنانکه مجمع البحرين می گوید- که خطاب حقیقی جایی است که توجه و التفات باشد، حق با آخوند است ولی اگر گفتیم مخاطبه در صورتی حاصل است که دو نفر با هم صحبت می کنند، حتی اگر یکی از آنها ملتفت به دیگری نباشد، در این صورت خطاب حقیقی صادق است اگرچه ممکن است لغو باشد (و ممکن است به خاطر برخی اغراض لغو هم نباشد)^۲]

(دو) خطاب انشایی که ناشی از اعتبار است و در الفاظ است پس اگر شما از الفاظ خطاب استفاده کنید و با آیندگان صحبت کنید ایجاد و اعتبار خطاب است حال آیا خطاب انشایی برای صورتی وضع شده است که همراه خطاب حقیقی است؟

توجه شود که آنچه درباره معنای موضوع له خطاب (یعنی درباره خطاب حقیقی) گفتیم، صرفاً یک بحث لفظی است، یعنی بحث درباره آن است که آیا لفظ خطاب وقتی به نحو حقیقی استعمال می شود، مربوط به جایی است که مخاطب بالفعل موجود باشد یا اعم از آن است.

و به عبارت دیگر اگر کسی معدوم (یا غیر ملتفت) را مورد توجه قرار داد آیا این کار هم حقیقتاً خطاب است یا مجازاً بر آن خطاب گفته می شود. پس لاجرم این بحث را باید یک بحث لفظی دانست.

اللهم الا ان يقال: در مورد خطاب دو بحث مطرح است، یکی آنکه آیا توجه دادن کلام به غائب و معدوم ممکن است عقلاً، و این بحث مبتنی بر صدق لفظ نیست و دیگری اینکه اگر توجه دادن کلام جز به مخاطب حاضر ممکن نیست، آیا برای صدق حقیقی لفظ «خطاب» لازم است که مخاطب (علاوه بر اینکه حاضر است) ملتفت هم باشد. این بحث دوم یک بحث لفظی است.

*۲. ما حصل فرمایش آخوند آن است که:

۱. خطاب حقیقی به معدوم و غائب محال است

۲. اداة خطاب انشایی هستند و برای ایجاد خطاب وضع شده اند.

۳. الف) اگر «موضوع له اداة خطاب»، خطاب حقیقی باشد:

الف/۱) استعمال آنها در ایجاد خطاب حقیقی، استعمال حقیقی است.

الف/۲) استعمال آنها در ایجاد خطاب غیر حقیقی، استعمال مجازی است.

۱. حقائق الاصول، ج ۱، ص ۵۲۱

۲. ایضاً ن ک: مباحث الاصول، حکیم، ج ۳، ص ۴۱۰



و لذا اگر اداة خطاب بخواهند شامل معدومین و غائبین شوند، باید در خطاب انشایی استعمال شده باشد که استعمال مجازی است.

۴. ب) اگر «موضوع له اداة خطاب»، خطاب انشایی باشد: [یعنی ایجاد و اعتبار خطاب، که گاه در تخاطب حقیقی است و گاه در تخاطب غیر حقیقی و به قصد دیگری است]
استعمال آن در ایجاد خطاب به انگیزه خطاب حقیقی، استعمال حقیقی است کما اینکه استعمال آن در ایجاد خطاب به انگیزه‌های دیگر هم استعمال حقیقی است.
۵. حال:

ب/۱) اگر منصرف به خطاب حقیقی نیست: در صورت استعمال بدون قرینه، حمل آن بر خطاب حقیقی ممکن نیست.

ب/۲) اگر منصرف به خطاب حقیقی است:

ب/۱/۲) مانعی از انصراف موجود نیست: در صورت استعمال بدون قرینه، حمل آن بر خطاب حقیقی لازم است.

ب/۲/۲) مانعی از انصراف موجود است: در صورت استعمال بدون قرینه، حمل آن بر خطاب حقیقی ممکن نیست.

*۳. مرحوم آخوند در ادامه به شاهی اشاره می‌کند تا ثابت کند که «ادوات خطاب» برای خطاب‌های انشایی وضع شده‌اند و در کلمات شارع هم وقتی استعمال می‌شوند، منصرف به خطاب حقیقی نیستند.

«و یشهد لما ذكرنا صحة النداء بالأدوات مع إرادة العموم من العام الواقع تلوها بلا عناية و لا للتنزيل و العلاقة رعاية.

و توهم كونه ارتكازيا يدفعه عدم العلم به مع الالتفات إليه و التفتيش عن حاله مع حصوله بذلك لو كان مرتكزا و إلا فمن أين يعلم بثبوته كذلك كما هو واضح.»^۱

توضیح:

۱. شاهد برای این مطلب آنکه:

۲. وقتی گفته می‌شود «یا ایها المؤمنون» در حالیکه مراد از «مؤمنون» هم معدومین و غائبین است و هم حاضرین، و هیچ علاقه مجازی و تنزیل مجازی (تنزیل معدوم و غائب منزله حاضر) هم در میان نیست،

۱. کفایة الاصول، ص ۲۳۰



در این صورت استعمال اداه ندا صحیح است و غلط نیست (در حالیکه اگر وضع اداه خطاب برای خطاب حقیقی بود، استعمال حقیقی و بدون عنایت ممکن نیست)

۳. ان قلت: در این موارد، استعمال مجازی است و تنزیل هم موجود است و به صورت ارتکازی حاصل است (اگرچه به آن توجه نداشته باشیم)

۴. قلت: وقتی با توجه به وضعیت خود توجه می‌کنیم که آیا تنزیل در میان هست یا نه، می‌فهمیم که تنزیل در میان نیست (و یا به عبارت دیگر نمی‌فهمیم که تنزیل در میان است) [ما می‌گوییم: بهتر بود گفته شود «علم به عدم تنزیل» حاصل می‌شد]

۵. در حالیکه اگر تنزیل ارتکازی بود، با تفتیش علم به تنزیل حاصل می‌شد.

*۴. مرحوم آخوند در ادامه می‌نویسد که اگر کسی بگوید ادوات خطاب برای خطاب حقیقی وضع شده‌اند، لاجرم اگر قرینه‌ای در خطاب شارع و خطابات غیر شارع موجود نباشد (که نشان دهد ادوات خطاب در معنای غیر حقیقی (خطاب انشایی) استعمال شده است و لذا شامل معدومین و غائبین هم می‌شود)، باید بگوید خطابات تنها مشافهین را در بر می‌گیرد.

«و إن آیت إلا عن وضع الأدوات للخطاب الحقیقی فلا مناص عن التزام اختصاص الخطابات الإلهیة بأداة الخطاب أو بنفس توجیه الکلام بدون الأداة کغیرها بالمشافهین فیما لم یکن هناك قرینة علی التعمیم.»^۱

*۵. مرحوم آخوند در ادامه به یک شبهه اشاره می‌کند:

«و توهم صحة التزام التعمیم فی خطاباتہ تعالی لغیر الموجودین فضلا عن الغائبین لإحاطته بالموجود فی الحال و الموجود فی الاستقبال فاسد ضرورة أن إحاطته لا توجب صلاحیة المعدوم بل الغائب للخطاب و عدم صحة المخاطبة معهما لقصورهما لا یوجب نقصا فی ناحیته تعالی کما لا یخفی کما أن خطابه اللفظی لکونه تدریجیا و متصرم الوجود کان قاصرا عن أن یكون موجها نحو غیر من کان بمسمع منه ضرورة»^۲

توضیح:

۱. ان قلت: خطابات شرعی شامل معدومین و غائبین می‌شود چرا که علم خدای سبحان نسبت به موجودین و معدومین احاطه دارد [به عبارتی حال و آینده برای ما که در ظرف زمان هستیم مطرح می‌شود]

۱. همان

۲. همان



۲. قلت: این توهّم فاسد است؛ چرا که مشکل مخاطبه به جهت آن است که «معدوم و غائب» صلاحیت مخاطب ندارند و نه اینکه خدای سبحان مشکل داشته باشد.

۳. [به عبارت دیگر: وقتی خطاب به وسیله کلام و در ظرف زمان صادر می‌شود، شامل معدوم و غائب نمی‌شود] ما می‌گوییم:

۱. مرحوم آخوند در ادامه به تفصیلی اشاره می‌کند:

الف) تمام آنچه گفتیم در صورتی است که بگوییم «قرآن» خطاب به مردم است. در این صورت:

(۱) خطاب حقیقی تنها با مشافهین ممکن است

(۲) اداة خطاب اگر برای ایجاد خطاب حقیقی است، تنها مشافهین را شامل می‌شود.

(۳) اداة خطاب اگر برای اعتبار و ایجاد خطاب اعتباری است، می‌تواند شامل موجودین و معدومین

شود. [در این باره خواهیم گفت که اگر موضوع له اداة خطاب، خطاب اعتباری باشد (یعنی اداة

خطاب، یک خطاب اعتباری را ایجاد می‌کنند)، آیا در این صورت امکان شمول نسبت به معدومین

وجود دارد]

(۴) انصراف هم اگر موجود باشد، باعث حمل کلام بر منصرف الیه می‌شود.

ب) ولی اگر گفتیم تمام آیات قرآن خطاب به پیامبر (ص) است (یعنی هم «یا ایها الذین آمنوا» و هم «یا

ایها الذین كفروا» در خطاب به پیامبر (ص) گفته شده است):

در این صورت خطاب حقیقی کلام خدا با پیامبر (ص) است (یعنی خدا در حال تکلم با نبی اکرم (ص)

است و بس) ولی:

«اداة خطاب» در خطاب ایقاعی استعمال شده‌اند [حتی اگر این استعمال را مجازی بدانیم به جهت

اینکه بگوییم موضوع له اداة، ایجاد خطاب حقیقی است] چرا که:

در این صورت مراد خدای سبحان از «یا ایها الذین آمنوا» و «یا ایها الذین كفروا» پیامبر (ص) نیست

بلکه در حالیکه با پیامبر (ص) مخاطب برقرار است، خدا می‌خواهد یک «خطاب اعتباری» را ایجاد

کند. (مثل اینکه من در حالیکه با شما صحبت می‌کنم، بگویم ای مسلمانان آفریقا قیام کنید. که مخاطب

حقیقی با شماست ولی این کلام یک خطاب اعتباری را با مسلمانان آفریقا انشاء می‌کند)

«هذا لو قلنا بأن اخطاب بمثل يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا* في الكتاب حقيقة إلى غير النبي صلى الله

عليه و آله بلسانه.



و أما إذا قيل بأنه المخاطب و الموجه إليه الكلام حقيقة و حيا أو إلهاما فلا محيص إلا عن كون الأداة في مثله للخطاب الإيقاعى و لو مجازا و عليه لا مجال لتوهم اختصاص الحكم المتكفل له الخطاب بالحاضرين بل يعم المعدومين فضلا عن الغائبين.^١

٢. همین مطلب اخیر را حضرت امام مطرح کرده‌اند:

«أنَّ خطابات الله النازلة إلى رسول الله صَلَّى الله عليه و آله بأىِّ نحو كانت لم تكن متوجهة إلى العباد، سواء كانوا حاضرين فى مجلس الوحي أو فى مسجد النبىِّ، أم لا، ضرورة أنَّ الوحي إنّما نزل على شخص رسول الله صَلَّى الله عليه و آله و كلام الله و خطابات له لم تكن مسموعة لأحد من الأمة، بل الظاهر من الآيات و الروايات أنَّ الوحي إنّما كان بتوسط جبرئيل، فهو الحاكي لرسول الله، و هو صَلَّى الله عليه و آله حاك بالواسطة، فإذاً يكون حال الحاضرين فى زمن النبىِّ و مجلس الوحي حال غيرهم من حيث عدم توجه خطاب لفظىٍّ من الله تعالى إليهم. فالخطابات القرآنية كسائر الأحكام إنّما هى بطريق الوحي إلى رسول الله بلا واسطة أو معها، و تلك الخطابات المحكية باقية إلى زماننا، و نسبة الأولين و الآخرين إليها سواء، من غير اختصاص بالحاضرين فى مجلس الوحي، ضرورة أنَّ اختصاصها بهم و تعميمها بدليل آخر لغو باطل.

مضافا إلى عدم الدليل عليه بعد كون العنوان عاما أو مطلقا، و بعد كون الخطاب الكتبىّ - إلى كلِّ من يرى الكتابة - متعارفا، كما ترى فى الكتب، مثل قوله: «فاعلموا يا إخوانى».^٢

[اولاً: خطاب تكوينى با پیامبر (ص) است، و خطاب انشایى شامل همه می‌شود. و ثانیاً: این طریقه متعارف در مخاطب کتبى است که در مخاطب شفاهى هم قابل سریان است]

٣. حضرت امام سپس می‌نویسند اینکه می‌گوییم خدا با پیامبر (ص) مخاطب تكوينى دارد و خطاب انشایى به همه مردم است و لذا قانونگذار خداست و مبلغ در مرتبه اول پیامبر (ص) و بعد واسطه‌هاى دیگر «ذو الوسائط»: هر کس که واسطه است تا به وسیله کتاب یا ... پیام خدا را برساند، این مطلب مطابق با سنت قانونگذاری عرفی و عقلایى است.

«ثمَّ إنّ ما ذكرنا: من أنَّ المقتنَّ لم يكن طرف المخاطبة فى القوانين الإسلامية، بل يكون المقتنَّ غير المبلَّغ، لأنَّ الأوَّل هو الله تعالى، و الثانى هو الرسول أوَّلًا، و ذو الوسائط ثانياً، بتوسط

١. همان

٢. منهاج الوصول، ج ٢، ص ٢٨٨



الكتب و غيرها من وسائل التبليغ، سنّة جارية في جميع العالم، لأنّ المقنّن في القوانين العرفيّة و السياسيّة إمّا شخص، أو هيئة و جماعة، و لم يتعارف أن يكون الواضع مبلّغاً، بل وسائل التبليغ هي الكتب و الجرائد و الآلات المستحدثة في هذه الأزمنة، فالقانون الإسلاميّ كسائر القوانين العرفيّة، و لم يتّخذ الإسلام طرزا حادثا، فقوانينه عامّة لكلّ من بلغت إليه بأيّ نحو كان من غير لزوم محذور.^١



^١ . همان، ص ۲۸۹